



قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳ | ۱۴ خرداد ۱۳۹۹

نوجوان
جامع

ابر قدرتی به نام ساندیس

اصولاً آدم‌هایی

که مام وطن به

آنها وفا نکرده و

قهر کرده و به

آن‌سوی آب‌ها

سفر کرده‌اند، یا به پیشه خوانندگی روی آورده‌اند یا در خط

تولید ساندیس افتاده‌اند! نه تعجب نکنید. دلیل

قاطع وجود دارد. اگر این شبکه‌های (دلسوزا) خارجی

را دنبال کنید می‌بینید می‌خواهند همه تلاششان را

بکنند که مردم شریف ایران به جای رفتن در صفوف

طولانی و خسته‌کننده ساندیس در روزهایی خاص مثل

۱۳ آبان و ۲۲ بهمن، به شرکت‌های این قماش مراجعه

کنند.

البته پدر یا بهتر بگویم صاحب این شبکه‌ها با آن لباس

راه راه قرمز و سفید و ستاره‌های روی سینه‌اش، سالی

۲۵۰ میلیون دلار و بلکه بیشتر خرج این ماجرا می‌کند

و معلوم نیست ما چقدر تشنه ساندیس هستیم که

حاضریم در سرما و گرما، زیر بارش باران و برف، در

شرایط سخت و خلاصه هرطور که شده خودمان را به

خیابان‌ها بکشانیم و همراه با نوش جان کردن این

شریت‌های میوه‌ای، شعار هم سر بدهیم!

عجیب‌تر از تاریخ‌هایی که اعلام شد، این جمعه آخر

ماه رمضان است؛ چرا که زبان روزه‌ایم و نمی‌شود

ساندیس مذکور را همان وقت خورد و باید تا افطار صبر

کنیم. اینجاست که سیستم فکری آن شبکه‌های دلسوز

هنگ می‌کند که نکند علاوه بر ساندیس، پای رانی هلو

یا حتی نوشابه انرژی‌زا هم در میان است که هر سال بر

تعداد شرکت‌کنندگان این راهپیمایی اضافه می‌شود؟!

اصلاً چرا مردم بقیه کشورهای اسلامی و غیراسلامی

در خیابان‌ها می‌ریزند؟ مگر ایران چقدر ساندیس برای

توزیع دارد؟! آقایان کد خدا، که خودشان را مالک تمام

جهان (منهای بخشی از خاورمیانه به خصوص این مرز

گربه‌ای شکل مقتدر) می‌دانند، اعصابشان به هم ریخته

که این همه پولی که خرج می‌کنند چرا جواب نمی‌دهد.

اصلاً تصمیم گرفته‌اند به جای سرمایه‌گذاری روی انرژی

هسته‌ای بیایند پای تحریم مواد اولیه ساندیس.

حضور ما به عنوان اولین تولیدکننده خرما و زعفران

در جهان، جایگاه‌مان میان کشورهایایی که ماهواره به

فضا فرستاده‌اند، قدرت ما در جهان ورزش به خصوص

کشتی و وزنه‌برداری و این چند وقت اخیر، والیبال،

هیچ کدام دیگر مهم نیستند. ما ابر قدرت هستیم،

نشان به آن نشان که آمریکا و انگلیس و فرانسه و آن

رژیم اشغالگر، همه فکر و ذکرشان شده «ما»؛ ولی

خودشان فکر می‌کنند همه اینها زیر سر ساندیس

است، نمی‌خواهند قدرت ایمان ما را باور کنند.

حسین شکیب‌راد
دبیر «نوجوان»

شما هم می‌تونید

شعر، داستان،

یادداشت یا

متن‌های ادبی

خودتون رواز

طریق ایمیل

ضمیمه که در

صفحه ۸ اومده

برامون ارسال

کنید تا در صفحه

قلمرو چاپ کنیم

«روز جهانی قدس» به قلم نوجوان‌ها

یه مسجد، وسط دو تا مثلث...

مریم امام
تهران

«نیش تاریخ

این روزها، زمزمه‌های مرگ بر اسرائیل از هر گوشه و کناری بیش از همیشه به گوش می‌رسد،

اما شاید لازم باشد یک بار به دلایل این دشمنی تاریخی نگاه عمیق‌تری بیندازیم.

حدود صد سال پیش، گروهی از یهودیان بانفوذ از سراسر دنیا دور هم جمع شدند و تصمیم گرفتند

برای خودشان کشور مستقلی داشته باشند و برای این منظور هم سرزمین فلسطین را انتخاب کردند، چون

فلسطین و به خصوص قدس برای همه ادیان، سرزمین مقدسی به حساب می‌آید، پس سران یهودی البته

از نوع صهیونیست با استفاده از نفوذ خود و به کمک دولت بریتانیا شروع به مهاجرت به فلسطین کردند.

با افزایش مهاجرت‌ها زندگی برای ساکنان اصلی فلسطین سخت و سخت‌تر شد، به طوری که برای تردد در

سرزمین خودشان باید بارها مورد بازرسی و آزار قرار می‌گرفتند و در صورت هر اعتراضی به شدت سرکوب

می‌شدند و مردان، زنان و کودکان بسیاری کشته شدند. زمین‌های فلسطین به جز درصد اندکی به زور از

صاحبان آنها گرفته شد.

مردم ناچار شدند خانه‌های خود را ترک کنند و در مناطق محدودی تحت کنترل شدید به زندگی خود ادامه بدهند

و یهودیان صهیونیست بخش اعظم کشور آنها را به نام اسرائیل، کشور خود اعلام کردند؛ اما فلسطینی‌ها

دست از مقاومت نکشیدند و تا امروز هم در برابر حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی با کمترین امکانات و

سخت‌ترین شرایط مقاومت می‌کنند.

خب اما نقش ما در این ماجرا چیست؟

حتماً این حدیث پیامبر را شنیده‌اید که می‌فرمایند:

هرکس فریاد دادخواهی هر مظلومی را بشنود که مسلمین را به یاری می‌طلبد، اما به کمک او نشتابد،

مسلمان نیست.

یعنی بنای دین ما و انسانیت ما حمایت از دادخواهی مظلومان در هر کجای جهان است، چه برسند این

مظلومان مسلمان و برادران دینی ما باشند.

اما دشمنی ما و اسرائیل نه فقط به موضوع فلسطین، بلکه به ریشه‌های عمیق دشمنی صهیونیست‌ها با اسلام و

سیاست‌های سلطه‌جویانه این رژیم کودک‌کش باز می‌گردد؛ مبارزه هر آزاده ظلم‌ناپذیر علیه ظالمان زورگو.

محدثه جلیلی
قم

«صبح قریب

کوچه‌های سرد و تاریک

در آغوش سکوت‌های مبهم و ترس

سال‌هاست که می‌ریاید

ترانه لبخند کودکان ایثار را

سال‌هاست که شب‌های غلیظ

سلطه شده

بر پشت پلک‌های وارثانم

□ □ □ □

اما من

امیدوارم و بهار

تا که بپاید

صبحی که بتابد

بر شکوفه‌های زیتون!

و چشم‌هایی که همسوست

با رقص پرچم آزادی و

پرواز پرستوها

بر چشمه الجلیل

□ □ □ □

من

روزی سبز خواهم شد

و پیوند خواهم زد

نهال امید و ایمان را

تا که جوانه زند

شکوفه‌های سپید و صلح!

